



درس تفسیر سوره مبارکه فصلت - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ (۶) الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸) قُلْ أَإِنكُم لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹) وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًا مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلنَّاسِ لَيْلٌ (۱۰) ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)﴾

فایده تحصیل علوم دینی در عصر غیبت

برخی از سؤالاتی که مربوط به مباحث قبل است این است که گاهی گفته می شود ما در عصر غیبت در ظلمت و تاریکی هستیم از این درس و بحث و علوم چه طرفی می بندیم؟ مستحضرید که ائمه (علیهم السلام) عموماً و وجود مبارک ولی عصر خصوصاً اینها «خلیفه الله» هستند، این اصل مطلب و ذات اقدس الهی که «مستخلف عنه» هست «محیط بکل شیء»^۱ است و «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ است با همه ما هست ﴿أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۳ است، اصل دوم.

۱. رک: سوره فصلت، آیه ۵۴: ﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾

پس اگر مشکلی هست در غیبت ماست نه در غیبت ولیّ ما؛ ما اگر از غیبت به حضور بیاییم، اگر از جهل به علم بیاییم مبدأ خود را می‌شناسیم و او را می‌پرستیم، خلیفه مبدأ خود را می‌شناسیم، ولایت او را می‌پذیریم و در روح و ریحانیم، وگرنه آن حضور فیزیکی برای بسیاری از افرادی که در صدر اسلام بودند و نمازهای پنج‌گانه را پشت سر بهترین امام جماعت دنیا وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) می‌خواندند، در مسجدالنبی هم اقامه می‌کردند که بعد از مسجدالحرام بهترین مسجدهای روی زمین است با این وجود طرفی نبستند. پس ما اگر از غیبت به در بیاییم بسیاری از مسائل برای ما حل است و این علوم دینی، زمینه است برای اینکه انسان به اینها عمل کند و از غیبت در بیاید و مشمول لطف حضرت بشود.

ایمان به مبدأ و خدمت به خلق دو اصل مورد اهتمام دین

مطلب دوم آن است که قرآن کریم آمده است عناصر محوری دین را ذکر کرده و در بین آنها به دو اصل خیلی اهمیت داد: یکی ایمان به مبدأ، یکی خدمت به خلق؛ چه از وجود مبارک امام عسکری(سلام الله علیه)، چه از ائمه دیگر(علیهم السلام) و از وجود مبارک پیغمبر(علیهم الصلاة و علیهم السلام) - از این چهارده معصوم - این رسیده که دو چیز است بهتر از آنها فرض ندارد، دو چیز است که بدتر از آنها نیست: «حَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ»^۳ یکی ایمان به خدا، یکی خدمت به خلق خدا و دو چیز است که از آنها بدتر نیست: یکی کفر به خدا، یکی ضرر به خلق خدا. اینها در اوایل رسالت آمده است.

۱. نهج البلاغة، خطبه ۱.

۲. سوره ق، آیه ۱۶.

۳. بحار الأنوار؛ ج ۷۴؛ ص ۱۳۷. تحف العقول، ص ۳۵: «حَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ إِلَّا إِيْمَانُ بِاللّٰهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللّٰهِ وَ حَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ إِلَّا الشَّرْكُ بِاللّٰهِ وَ الضَّرُّ لِعِبَادِ اللّٰهِ».

شما این سور مکی را که ملاحظه بفرمایید، فضای مکه، جو نزول مکه، شأن نزول مکه، در بسیاری از سور مکی سخن از کمک کردن به فقرا، تولید شغل، رفع بیکاری و اینها مطرح است. این سوره‌های مبارکی که در بخش پایانی قرآن کریم هست را ملاحظه بفرمایید. سوره مبارکه «بلد» که در مکه نازل شد، بعد از آن آیات توحیدی، می‌فرماید: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ﴾^۱ این در مکه نازل شد. فرمود اینها چرا روی دشت راه می‌روند، روی مکان هموار راه می‌روند، صراط مستقیم یعنی مستقیم نه یعنی آسان! صراط مستقیم صراطی است که اگر انسان شروع کرد به رفتن، احتیاج ندارد که از دیگری آدرس سؤال کند، مستقیم به بهشت می‌رود؛ نه اختلاف در آن هست، و نه تخلف در آن هست، «بینهما فرقان عظیم»، این جا پا گذاشتی آخرش بهشت هست؛ منتها این جا کُتل دارد، صراط مستقیم نه یعنی هموار! یعنی صراطی است که کج‌راهه نیست، بیراهه نیست، خطر ندارد، گمراهی ندارد همین، این جا پا گذاشتی آخرش بهشت است؛ ولی این عقبه دارد، کُتل دارد، فرمود چرا اینها این کتل را طی نمی‌کنند: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ بعد عقبه را تفسیر کرده است، فرمود می‌دانید عقبه چیست؟ عقبه بنده آزاد کردن، يك؛ در زمان گرانی و کمیابی به داد فقرا رسیدن، این عقبه است. عقبه را وجود مبارك امام رضا (سلام الله علیه) معنا کرده است؛ البته تفسیر روشن همین آیات است: ﴿فَكَ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ اینها که بی‌مسکن هستند، گرفتار تراب و خاک‌اند، زمین‌گیر هستند، به درد اینها برسید، مسکن اینها را تأمین کنید.

وجود مبارك امام رضا(سلام الله عليه) در بين ائمه(عليهم السلام) از يك قدرت ظاهري برخوردار بود، سفره‌های سنگینی به احترام حضرت پهن می‌شد، وجود مبارك حضرت قبل از اینکه شروع کنند - از ائمه دیگر هم نقل شده است که اگر چنین سفره‌ای بود آنها هم چنین کاری می‌کردند - يك ظرف خالی طلب می‌کرد و از بهترین غذاهای آن سفره، در این ظرف می‌ریخت، پُر می‌کرد و این آیات را می‌خواند، بعد می‌فرمود: این را به مستمند بدهید. هر لقمه‌ای که برمی‌داشت، در این ظرف‌های کنار سفره و در این کاسه خالی می‌گذاشت و می‌فرمود: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ فرمود آن کسی که بخورد و ته‌مانده سفره را به دیگری بدهد که این اقتحام عقبه نیست، آن‌که لباس نو را بپوشد، وقتی مدرّس شد به دیگری بدهد، اینکه اقتحام عقبه نیست، آن‌که کار حضرت علی(علیه السلام) را می‌کند، دوتا لباس تهیه می‌کند یکی را برای خودش و دیگری را به قبر می‌دهد، آن اقتحام عقبه است. این کار امام رضا(سلام الله علیه) بود.^۱

رسیدگی به مستمندان، حرف بین‌المللی دین و دال بر جهانی بودن آن

این آیه هم در مکه نازل شد، فرمود بسیار خوب، کافرید کافر باشید؛ ولی به درد فقرا برسید. این تولید شغل، رفع بیکاری، مشکل گرانی را حل کردن، اینها جزء دستورهای بین‌المللی دین است؛ منتها حالا آن روز دستور نبود که برای روم نامه بنویسد یا برای امپراطوری ایران نامه بنویسد؛ ولی عمل این بود. همه این آیات در مکه نازل شد و فرمود: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ﴾ آن وقتی که گرانی

۱. الکافی (ط - الاسلامیه)، ج ۴، ص ۵۲؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) إِذَا أَكَلَ أَتَى بِصَحْفَةٍ فَتَوَضَّعُ بِقُرْبِ مَا يَدْرِيهِ فَيَعْمِدُ إِلَى أَطْيَبِ الطَّعَامِ مِمَّا يُؤْتَى بِهِ فَيَأْخُذُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا فَيَضَعُ فِي تِلْكَ الصَّحْفَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهَا لِلْمَسَاكِينِ ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ ثُمَّ يَقُولُ عَلِيمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ إِنْسَانٍ يَقْدِرُ عَلَى عِتْقِ رَقَبَةٍ فَجَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ».

است، کمیابی است ﴿يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ﴾؛ آنها که ارحام شما هستند، یا ﴿مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ اینها که حاشیه‌نشین شهرند و به تراب بسنده کردند، خاک‌نشین‌اند، فرمود رسیدن به اینها، جامه نو به اینها دادن، غذای تازه به اینها دادن، این اقتحام عقبه است. اصرار قرآن کریم بر این است که اولاً توحید، ثانیاً رسیدن به خلق؛ هم از امام عسکری (سلام الله علیه) رسیده است و هم از ائمه دیگر که «خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ»^۱ يك، «خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ»^۲؛ شرك و نرسیدن به امر فقرا و نیازمندان از بدترین کارهاست، ایمان به خدا و رسیدن به کار خلق از بهترین کارهاست، بنابراین نمی‌شود گفت حالا اسلام که رشدی نکرده، چطور حرف بین‌المللی می‌زند. پیامبر از همان اول فرمود: من برای جهان آمدم ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^۳ این است، ﴿نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ﴾^۴ این است ذکرى ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۵ این است، ﴿ذِكْرَى لِّلْبَشَرِ﴾^۶ این است؛ منتها دعوت اول سرّی بود، بعد ﴿أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^۷ بود، بعد ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ﴾^۸ بود؛ ولی حرف، حرف جهانی است.

حسب شدید به مال علت عدم رسیدگی به فقرا و مذمت آن

در سوره مبارکه فجر که قبل از سوره مبارکه «بلد» است و در مکه نازل شد، فرمود: مشکلش این است که ﴿كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا * وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾^۹ «جَمٌّ» یعنی انبوه، نه مال فراوان، دوستی‌تان فراوان است، حُبّ شما جمّ است، آن ﴿جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ﴾^{۱۰} يك بحث دیگری است، ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾^{۱۱} نه، همین مال کمی که دارید، مال فراوان نداری ید؛ ولی حُبّ شما به

۱. سوره سبأ، آیه ۲۸.

۲. سوره فرقان، آیه ۱.

۳. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۴. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۵. سوره حجر، آیه ۹۴.

۶. سوره فجر، آیات ۱۷-۲۰.

۷. سوره همزه، آیه ۲.

۸. سوره همزه، آیه ۳.

این مال اندك، جَمّ است؛ یعنی انبوه است و این را باید كم كرد، بنابراین رسیدن به فقرا و تولید كار و تولید شغل و مانند آن از پیام‌های اولی قرآن کریم است. این جا هم فرمود: بسیار خوب، مشرکین گرفتار دوتا شرّند: یکی به «الله» ایمان ندارند، یکی به خلق خدا نمی‌رسند: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾؛ این زکات، زکات فقهی خاص نیست، زکات فقهی در مدینه نازل شد، آن عبادت است، قصد قربت می‌خواهد و از کسی که قصد قربت نکند قبول نیست؛ اما زکات به معنای انفاق و رسیدن به فقرا؛ همان مطلق خیرات است و از هر کسی مقبول است: ﴿وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾.

کیفرهای بودن عدم درک سخنان پیامبر توسط مشرکان

مطلب دیگر اینکه آنها می‌گفتند شما ما را درك نمی‌کنید، ما هم شما را درك نمی‌کنیم برای اینکه ﴿مِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ﴾^۱ ذات اقدس الهی حرف اینها را تکذیب نکرد، آنها می‌گفتند ﴿قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ﴾^۲ ما شما را درك نمی‌کنیم، معرفت نداریم؛ اما نمی‌دانند این پرده از کجا روی مدارك معرفتی اینها القا شده و آویخته شده؛ اینها با سیئات اعمالشان تار و پود پرده را بافتند و ذات اقدس الهی فرمود: ﴿جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾^۳ که این کیفر الهی است. آنها که گفتند: ﴿قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ﴾ خدا تکذیب نکرد؛ ولی نمی‌دانند که از کجا دارند چوب می‌خورند، این تار و پود آن پرده را خودشان بافتند بعد ذات اقدس الهی فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً﴾.

ناروا بودن تصور مشرکان از عدم درک پیامبر از آنان

اینکه گفتند: ﴿مِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ﴾ یعنی نه - معاذ الله - تو ما را درك می‌کنی نه ما، غافل از اینکه پیغمبر آنها را کاملاً درك می‌کرد، معنای ﴿بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ﴾ ممکن است از نظر بی‌حرمتی آنها این باشد؛ ولی واقعیت این نیست

۱. سوره فصلّت، آیه ۵.

۲. سوره فصلّت، آیه ۵.

۳. سوره انعام، آیه ۲۵؛ سوره اسراء، آیه ۴۶؛ سوره كهف، آیه ۵۷.

آنها پیغمبر را درك نمی‌کردند؛ ولی حضرت کاملاً به آنها احاطه داشت و خصوصیاتشان را درك می‌کرد و راهنمایی هم می‌کرد؛ منتها از دو طرف حجاب بود؛ یعنی فیض تو به ما نمی‌رسد، چون ما خودمان جلویش را گرفتیم؛ خودمان هم جلوی خودمان را بستیم که به فیض شما دسترسی پیدا نکنیم. اگر اضافه شدن کلمه «من» که اصرار زمخشری بر این است، برای این نکته باشد.^۱

استقلال فکری، لازمه اولیه زندگی محققانه و رسیدگی به مستمندان

مطلب بعدی آن است که در فضای جاهلیت این‌طور بود، در فضای اسلام هم همین‌طور است که انسان موظف است مستقل باشد، تا به دیگران برسد؛ اگر استقلال نداشته باشد، تابع زید و عمرو باشد؛ در ایمان و کفر، در حق و باطل، در صدق و کذب، در عدل و ظلم، در خیر و شرّ، در حسن و قبیح استقلال ندارد، این «يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ» است، «أُتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ»^۲ است و مانند آن؛ ولی وقتی مستقل بود، هم خودش مستقیم می‌رود؛ نه راه کسی را می‌بندد و نه بیراهه می‌رود و هم اجازه نمی‌دهد کسی کج‌راهِه برود، تا آن‌جا که ممکن است دیگران را هدایت می‌کند. در آیه سه و هفت و هشت سوره مبارکه «حج» گذشت که فرمود اگر تابعی! محقق باش، اگر متبوعی! محقق باش، اگر مرجعی محقق باش، اگر راجعی! محقق باش. آیه سه و هفت و هشت سوره مبارکه «حج» این بود که ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ یا ﴿ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ فرمود: تا محققانه حرکت نکردید، این مشکلات دام‌گیرتان می‌شود که «يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ».

پذیرش دین توسط غیرعرب‌ها دال بر استقلال و بین‌المللی بودن آن

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۱۸۵؛ «هل زیادة مِنْ فی قوله ﴿وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ﴾ فائدة؟ قلت: نعم، لأنه لو قيل: و بیننا و بینک حجاب: لکان المعنی: أن حجاباً حاصل وسط الجهتين، و أما زیادة مِنْ فالمعنی: أن حجاباً ابتدأ منا و ابتدأ منك...».

۲. نهج البلاغة، خطبه ۱۴۷.

بنابراین هم مسئله غیبت مشخص شد، هم مسئله استقلال انسان مشخص شد و هم رسالت دین در آغاز امرش همین است که هر دو امر را رعایت کند؛ یعنی وظیفه انسان نسبت به خالق و وظیفه انسان نسبت به خلق را رعایت کند و هم جهانی بودن آن. درست است نامه‌ای که حضرت برای امپراطوری ایران و روم نوشت از مدینه بود؛ ولی اصل دعوت، دعوت جهانی بود، به دلیل اینکه در همان مکه صهیب رومی مسلمان شد، سلمان فارسی مسلمان شد، بلال حبشی مسلمان شد، معلوم می‌شود دین اختصاص به همین مسئله عرب و حجاز و مکه و مدینه و مانند آن نداشت، جهانی بود، چون اینها از اطراف عالم آمده بودند، اینها هیچ کدام عرب نبودند، اینها مخصوص مکه و مدینه نبودند، یکی از حبشه آمده، یکی از ایران رفته، یکی از روم آمده و این حرف‌ها را پذیرفتند، این پذیرش نشان آن است که انسان مستقل است.

نفی هرگونه نقض و رنج و خستگی در بهشت از بهشتیان

اما اینکه انسان وقتی وارد بهشت شد، علم او زیاد می‌شود؛ ولی حسرت نمی‌برد، برای آن است که آن نشئه، نشئه کمال است. الآن فرشته‌ها بعضی‌ها مطاع‌اند، بعضی مطیع‌اند ﴿مُطَاعٌ ثُمَّ آمِنٌ﴾^۱ یک عده زیرمجموعه جبرئیل (سلام الله علیه) هستند، یک عده زیرمجموعه اسرافیل و میکائیل و عزرائیل (سلام الله علیهم اجمعین) هستند، اما هیچ کدام غطبه‌ای، حسرتی، افسوسی، حسدی ندارند که ما چرا به این مقام نرسیدیم. شئون داخلی ما هم همین‌طور است قوای بیرونی ما این‌طور است، قوای درونی ما این‌طور است در بیرون ما سمع و بصر داریم؛ ولی هیچ کدام حسد دیگری، حسرت دیگری را ندارند؛ در درون و هم داریم، خیال داریم، هیچ کدام حسرت دیگری، حسد دیگری را ندارند. در بهشت اصلاً این نقص‌ها نیست، این «لا»، «لا»ی نفی جنس است؛ متنها در اثر تکرار این «لا» این

کلمه لغو و تأثیم مرفوع ذکر شد: ﴿لَا لَعُوْ فِيْهَا وَلَا تَأْتِيْمُ﴾^۱ وگرنه این «لا»ی نفی جنس نصب می‌داد. اینکه فرمود: ﴿لَا لَعُوْ فِيْهَا وَلَا تَأْتِيْمُ﴾ این اصلاً حسرت و حسد و زشتی و مانند آن نیست؛ لذا هیچ حسرتی در بهشت نیست، با اینکه انسان کمالات نامتناهی را یکی پس از دیگری طی می‌کند و خستگی هم در آن نیست، برای اینکه انسان بیکار نیست تا خسته شود؛ علوم نامتناهی الهی یکی پس از دیگری ظهور می‌کند، اسمای حسناى نامتناهی الهی یکی پس از دیگری ظهور می‌کند، مگر این کمالات کم است، مگر تمام‌شدنی است؟! بنابراین نه خستگی هست، نه یکسان بودن هست، نه احساس ملال می‌شود، هر لحظه و هر حالتی فیضی از اسمای نامتناهی الهی، این هزار و یک اسم مبارك که در «جوشن کبیر» هست هر کدام اگر میلیاردها میلیارد درجه شما این را تفسیر الهی بدانید، می‌بینید که تمام‌شدنی نیست بنابراین انسان آن‌جا از یکسان بودن احساس خستگی نمی‌کند، احساس یکسان بودن نمی‌کند، ملالی در آن نیست، هیچ رنجی در آن نیست، خستگی و لغو و تأثیم و مانند آن در او نیست.

پرسش: در هر درجه بالاتر غبطه وجود ندارد؟

پاسخ: نه، غبطه وجود ندارد، مثل اینکه ملائکه الآن همین‌طورند، قوای درونی ما همین‌طورند، قوای درونی ما و قوای بیرونی ما همه در تحت رهبری نفس دارند کار می‌کنند، هیچ‌گاه افسوسی برای قوه و هم و خیال نسبت به عقل نیست، هیچ‌گاه افسوسی قوه شهوت و خیال نسبت به عقل عمل نیست، هیچ‌گاه افسوسی برای دست و پا نسبت به چشم و گوش نیست، هر کدام «كُلُّ يَعْمَلُ وَظِيْفَتُهُ» نشئه، نشئه‌ای است که به نحو نفی جنس، لغو و تأثیم و حسرت و حسد و مانند آن کلاً برداشته شد، این همه فرشته‌هایی که عددشان را جز ذات اقدس الهی نمی‌داند، هیچ‌کدام حسد دیگری یا حسرت دیگری را ندارند، چنین نشئه‌ای است، فرمود چنین عالمی است، وقتی وارد شدید زندگی می‌کنید که دلیل بر جامعیت قرآن هم هست.

حالا برسیم به سراغ خلقت آسمان و زمین. فرمود این عالم با این نظمی که شما دارید زندگی می‌کنید، این نظم محیر العقول را چه کسی دارد تأمین می‌کند؟ برخی انسان‌ها اصلاً خواب‌اند «الْإِنْسَانُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاثُوا اثْتَبَهُوا»^۱ خواب‌اند، اصلاً فکر نمی‌کنند که چه کسی خلق کرده؟ چطور خلق کرده؟ برای چه خلق کرده؟ ما این دانشمندان را به چه مناسبت می‌گوییم دانشمند؟ برای اینکه گوشه‌ای از اسرار عالم را دارند درک می‌کنند، آن‌که این معلوم را آفرید: ﴿أَلَا لَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۲ اگر تصادف در کار باشد، هیچ نظمی در کار نیست، علمی هم در کار نیست. شاید این کار را که شما کردید به نتیجه نرسیدید، چطور دارید پرواز می‌کنید، با کدام نظم؟ پس يك نظمی هست که شما خودتان را به این هواپیما یا آپولو سپردید، معلوم می‌شود نظمی در کار هست. اگر نظمی در کار نباشد چطور شما خودتان را به خطر می‌اندازید، عمق دریا را غوص می‌کنید، اوج سما را پرواز می‌کنید، بر اساس نظم علمی است. اگر ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۳ هست، آن‌که این نظم دقیق ریاضی را آفرید آگاه است: ﴿أَلَا لَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۴. اگر دیگران علمشان به این است که گوشه‌ای از اسرار خلقت را می‌فهمند، آن‌که همه این اسرار نزد اوست و اسرار آفرین است، یقیناً عالم است. پس خدا هست، علیم هست، حکیم هست، ناظم هست و مانند آن، اما بسیاری از افراد خواب‌اند، اصلاً نمی‌دانند کجا دارند زندگی می‌کنند: «الْإِنْسَانُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاثُوا اثْتَبَهُوا»^۵.

ازلی بودن ذات الهی و ناروایی سؤال از زمان و مکان خلقت

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳.

۲. سوره ملک، آیه ۱۴.

۳. سوره حجر، آیه ۲۱.

۴. سوره ملک، آیه ۱۴.

۵. مرآة العقول، ج ۸، ص ۲۹۳.

در تبیین خلقت، فرمود ذات اقدس الهی ازلی است؛ این سؤال راه ندارد که خدا چه وقت خلق کرد؟ کجا خلق کرد؟ خود «چه وقت» که سؤال از تاریخ است، از زمان است، «کجا» که سؤال از مکان است، از جغرافیا است؛ «چه وقت» و «کجا» که دو واژه استفهامی هستند، بعد پیدا شدند. هیچ فرض ندارد که ذات اقدس الهی بوده، عدم محض بوده، فاصله‌ای معین بوده، بعد فیض الهی شروع شده، اگر کسی توانست چنین چیزی را تصور کند مختار است؛ اما در عدم محض نه سبق و لحوق معنا دارد، نه فصل و وصل معنا دارد، نه معیت معنا دارد، اگر کسی توانست تصور کند آزاد است؛ ولی ما بگوییم «الله» بود، بعد يك مدت فاصله بود، بعد عالم را آفرید، در عدم محض، جلو و دنبال فرض ندارد. زمان با خود ماده حرکت می‌کند، «چه وقت» با پدید آمدن ماده به وجود می‌آید؛ «کجا» با پدید آمدن ماده به وجود می‌آید. ذات اقدس الهی ماده‌ای خلق کرد حالا آن ماده اوّلی چه چیزی بود؛ البته ارواح انبیا و اولیا (علیهم السلام) نه متزمن‌اند نه متمکن، آنها که سر جایشان محفوظ، اما سماوات و ارض و اینها؛ این موجود همین که یافت شد سیال است و متحرّک، این موجودی که سیال و متحرّک است، با یافت شدنش زمان و مکان پیدا می‌شود، «چه وقت» بعد پیدا می‌شود، «کجا» بعد پیدا می‌شود. بین عالم و الله عدم محض است در عدم محض، سبق، لحوق، معیت، فصل، وصل اصلاً فرض ندارد، معنا ندارد. بگوییم قبلاً مصلحت نبود، قبلاً در کار نبود؛ مصلحتی در کار نبود، قبلاً مفسده داشت خب قبلی نبود، مفسده‌ای نبود. گاهی انسان، الهی حرف می‌زند ولی انسانی فکر می‌کند، انسان می‌گوید فعلاً مصلحت نیست من این کار را انجام بدهم، دو سال بعد یا سه سال بعد انجام می‌دهم، خودش هست، زمان هست، مکان هست، مصالح هست، مفاسد هست، بررسی می‌کند می‌گوید الآن مصلحت نیست دو سال بعد انجام می‌دهم، این راه دارد؛ اما اگر خود زید باشد و عدم محض این مصلحت و مفسده‌ای ندارد، این سبق و لحوقی ندارد، این جلو و دنبال ندارد، این فصل و وصلی ندارد، اگر کسی توانست در عدم محض، سبق و لحوق و انفکاک و تأخّر فرض کند، درست است که خدا بود و هیچ چیزی نبود، بعد از مثلاً مراحل جهان را آفرید؛ اما بعد

فرض ندارد، قبل فرض ندارد. همه اینها حادث ذاتی‌اند، يك؛ همه اینها فقیر ذاتی‌اند، دو؛ همه اینها حدوثاً و بقائاً محتاج به ذات اقدس الهی هستند، سه؛ فرمود ما ماده را آفریدیم، این ماده اول بسته بود که ﴿وَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَائِنًا رَتْقًا﴾، بعد ﴿فَفَتَقْنَاهُمَا﴾^۱ برابر آیه سوره مبارکه «انبیاء»، ما اینها را باز کردیم و این بسته را باز کردن و به صورت «سماوات» و «ارض» و «ما بینهما» در آوردن شش دوره طول کشید؛ حالا هر دوره‌اش چند میلیارد سال است، آن را خدا می‌داند. همین که ماده حرکت کرد زمان پیدا می‌شود؛ حالا گاهی «یوم» و «لیل» است که عبارت از حرکت زمین به دور خود است در برابر شمس، این شبانه‌روز مصطلح است. اما اصل زمان، مربوط به فلك و ملك نیست، اصل زمان مربوط به حرکت ماده است، هر جا حرکت هست زمان هست. زمان مقدار تدریجی حرکت است، چه اینکه مسافت مقدار متصل و هندسه مکانی یا غیر مکانی حرکت است، اگر حرکت هست زمان هست، تدریج هست، تدریج همان زمان است که اجزایش سیال است.

دلیل برخلقیت زمین قبل از آسمان و قابل سکونت نبودن آن

حالا اول آسمان را خلق کرد بعد زمین را یا نه؟ از این قسمت پیداست که اول مقدمات خلقت زمین را آفرید، فرمود این کوه‌ها را ما خلق کردیم، برای اینکه زمین را آرام کند، اینها نلرزند. این کوه‌ها را اگر از زیر قرار می‌دادیم به عنوان ستون، شما می‌گفتید زمین دارای ستون هست. حالا بر فرض اگر ما این کوه‌ها را زیر قرار می‌دادیم و زمین را رو قرار می‌دادیم، خود آن کوه‌ها روی چه چیزی مستقر بود؟! کلّ این مجموعه با اراده الهی دارد کنترل می‌شود. اگر جاذبه است جاذبه را با اراده الهی تنظیم می‌کند. فرمود آن خدای سبحانی است که ﴿يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾^۲، این پرنده‌هایی که در فضا حرکت می‌کنند این حیوانات پرنده سنگین‌وزن، همه را ما داریم اداره می‌کنیم.

۱. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲. سوره فاطر، آیه ۴۱.

الآن این دستِ ما که سنگین است چه کسی این طور نگه می‌دارد؟ این اراده ماست که نگه می‌دارد بعد می‌آوریم پایین، بعد می‌بریم بالا، بعد حرکت می‌دهیم. اراده انسان است که این دست سنگین را حرکت می‌دهد، بالا می‌برد، پایین می‌آورد، ساکن می‌کند، متحرک می‌کند. فرمود اراده الهی است که ذات اقدس الهی اراده کرده زمین این طور، زمان آن طور، پرنده این طور. این طور نیست که حالا اگر ما کوه‌ها را زیر زمین قرار می‌دادیم، شما می‌گفتید این دارای ستون است، حالا این ستون روی چه چیزی مستقر است؛ ولی ما کوه‌ها را روی زمین قرار دادیم که برکات فراوانی برای شما داشته باشد که در بحث دیروز گذشت. وقتی مقدمات ساختار زمین فراهم شده؛ اما هنوز زمین از زیر آب در نیامده که قابل سکونت باشد. بعد از اینکه آسمان را تنظیم کرد در سوره مبارکه «نازعات» دارد ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾^۳ الآن این جا فرمود: ﴿إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ زمین را در دو روز؛ اما کارش هنوز تمام نشده، هنوز از زیر آب در نیامده به دلیل اینکه در سوره مبارکه «نازعات» دارد ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾؛ یعنی بعد از اینکه مسئله آسمان تمام شد، مسئله زمین به عنوان «دحوالأرض» که روز ۲۵ ذیقعه است از این جا شروع شده.

نکوهش مشرکان بر پذیرش خدایان بدلی

فرمود: ﴿إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا﴾؛ شما آن‌که خالق است نسبت به او کفر ورزیدید، آن‌که فرستنده کتاب است نسبت به او کفر ورزیدید، آن‌که فرستنده پیامبر است او را کفر ورزیدید، اینها برای او؛ بعد سنگ و چوب را شبیه او کردید، عالم این است! عالمی که سنگ و چوب را به جای «الله» می‌نشانند، معلوم می‌شود همه چیز در این عالم ممکن است! هم متنبیان را به جای انبیا می‌نشانند، هم فراعنه را به جای «الله» می‌نشانند، هم سقیفه را به جای غدیر می‌نشانند، هم منافقان را به جای مؤمنان می‌نشانند همه چیز در

۳. سوره نازعات، آیه ۳۰.

این عالم هست؛ منتها اینها را خودِ انسان می‌سازد، وگرنه در جهان غیر از نظم چیز دیگر نیست. این پنج مرحله قبلاً مکرّر به عرضتان رسید این عالم همه گونه ممکن است.

بدل قراردادن از خصوصیات این عالم و نمونه های آن

اصلاً کار این عالم برای يك عده بدلی درست کردن است؛ مانند خدای بدلی، فرعون گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۴ ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^۵ اصنام و اوثنان که ارباب و شرکای بدلی الهی‌اند، این درباره خدا، این بخش اول. متنبیان، انبیای بدلی‌اند بدل آنها جعل شدند که آمار متنبیان کمتر از آمار انبیا نیست؛ خلفا و ائمه بدلی به جای غدیر می‌نشینند که کم نیست؛ علما و مشایخ سوء دربار به جای علما و روحانیون راستین می‌نشینند که کم نیست؛ منافقان به جای مؤمنین می‌نشینند که کم نیست، از توحید تا ایمان، از ایمان تا توحید در همه مراحل پنج‌گانه، جای بدلی بافتن و بدلی ساختن است؛ انسان باید مواظب باشد گرفتار این بدلی‌ها نشود نه در درون خود، نه گرفتار بدلی بشود و نه بدلی را تأیید کند. فرمود شما هم نسبت به ذات اقدس الهی که خالق است کفر ورزیدید او را نمی‌پرستید، وحی او را منکرید، فرستاده او را نمی‌پذیرید و هم اینکه سنگ و چوب را می‌پذیرید لذا اینها را عطف کرده و جدای از هم است ﴿إِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾ این سه - چهار معصیت برای کفر «الله» ﴿وَوَجَعَلُونَ لَهُ أُنْدَادًا﴾؛ این سنگ و چوب را مقرب می‌دانید، این سنگ و چوب را شفیع می‌دانید، در برابر اینها کرنش و خضوع می‌کنید، در حالی که «الله»، ربّ العالمین است.

۴. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۵. سوره قصص، آیه ۳۸.

خدای سبحان که زمین را در دو روز آفرید در زمین روایی و راسیه و کوه‌های سخت و بلند از فوق او قرار داد و در این کوه‌ها و زمین برکات فراوانی قرار داد و اقوات شما را در چهار فصل مشخص کرد ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾؛^۶ منتها يك عده جلوی سؤالِ سائل را می‌گیرند، هر که برود کار کند به او می‌دهیم. يك وقت سؤال لفظی است که آن خیلی مطلوب نیست؛ در بیانات نورانی امام باقر (سلام الله علیه) هست که فرمود اگر کسی بداند در سؤال چه مذلتی است «مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا»، این‌ها خاندان کرم‌اند، فرمودند: اگر من دستم را برهنه کنم تا مرفق به دهن افعی بگذارم، بهتر از آن است از کسی که نبود و بعد بود شد سؤال کنم، آیا این کرم نیست؟! این خاندان، خاندان کرم‌اند؛ فرمود اما انسان از انسان سؤال می‌کند؟! حالا چه کسی به دیگری داد؟ همان «الله» به او داد، این «الله» که به ما از دیگری نزدیک‌تر است! فرمود اگر من دستم را تا آرنج برهنه کنم و در دهن افعی بگذارم، بهتر از آن است که سؤال کنم از کسی که «لَمْ يَكُنْ ثَمَّ كَان»؛ این روح عزت است. فرمود اگر کسی بداند که در سؤال چه ذلتی است «مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا» و اگر کسی بداند در اجابت دعای مؤمن چه کرم و شرافتی است «مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا»^۷ فرمود: ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ هر که بخواد به او می‌دهیم، هر کسی کار کند به او می‌دهیم.

مقصود از «سائلین» در آیه

سائلین چه کسانی‌اند؟ در سوره مبارکه «الرحمان» فرمود: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۸ این يك آیه، سؤال و جواب عمومی خداست ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^۹ چرا؟ چون ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ مگر سؤال قطع‌شدنی است، هر لحظه هر موجودی می‌گوید «یا الله»، پس خدا در هر لحظه ظهوری دارد. این «یوم» نه به

۶. الکافی، ج ۴، ص ۲۰؛ «لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُعْطَى مَا فِي الْمُعْطَايَةِ مَا رَدَّ أَحَدٌ أَحَدًا».

۷. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

۸. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

معنی ۲۴ ساعت است نه «یوم» در برابر «شب» است «يَسْأَلُهُ كُلُّ يَوْمٍ» یعنی «کلّ ظهور» ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾

چرا؟ چون ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ این يك آیه است که صدر و ذیل، سؤال و جواب را نشان

می‌دهد. ﴿يَسْأَلُهُ﴾ مگر آنها روز سؤال می‌کنند، شب سؤال نمی‌کنند یا بالعکس است، یا هر لحظه در حال سؤال‌اند،

هر لحظه «یا الله» مردم بلند است، پس هر لحظه او دارد جواب می‌دهد. فرمود هر که سؤال کرد ما به او می‌دهیم؛

منتها دیگران نمی‌دانند از چه کسی دارند سؤال می‌کنند؛ همان بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) است، فرمود:

﴿لَا تُكْمُ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَهُ﴾.^۹

این ﴿سَوَاءٌ لِلْسَّائِلِينَ﴾ یعنی هر که کار کرد ما به او می‌دهیم، هر که سؤال کرد ما به او می‌دهیم؛ سؤال لفظی،

حداقل آن است آن کسی که دارد تولید می‌کند او هم دارد سؤال می‌کند. در سوره مبارکه «ابراهیم» در آیه ۳۴

فرمود: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ﴾.

ضرورت قیام برای تأمین رزق باتوجه به مهیا بودن آن

هر چه خواستید به شما داد، به ما داد؛ اما این طور نیست که به ما بدهد و بیگانه‌ای در کار نباشد و بدلی جعل کن

هم در کار نباشد، باید اینها را از دست اینها گرفت و این مانع را برطرف کرد که ﴿لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ

بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ﴾^{۱۰} فرمود يك مقدار هم باید شما قیام کنید وگرنه اگر قیام نکنید، مبارزه نکنید، جهاد

نکنید نه تنها مسجد شما نمی‌ماند، بیع و کلیسای ترسایان و کلیمیان نمی‌ماند، صومعه راهب دیرنشین هم نمی‌ماند، در

زمان قدرت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق، در سراسر این خاک وسیع شوروی، يك جا برای اینکه

چهارتا راهب بروند در صومعه بنشینند نبود، بساط اینها را به هم زدند، فرمود: ﴿لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ

۹. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۶۸. التوحید (للصدق)، ص ۲۸۹.

۱۰. سوره حج، آیه ۴۰.

لَهْدَمْتُ صَوَامِعُ وَبَيْعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ ﴿﴾ هر جا نام خدا و توحید و معرفت و قیامت و همه اینها را ویران کردند. فرمود يك مبارزه‌ای باید شما انجام بدهید، ما ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ به همه دادیم؛ اما این طور نیست که لقمه را آماده کنیم و در دهن شما بگذاریم، این در بهشت است در دنیا ﴿فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النَّشُورُ﴾^{۱۱} روی دوش زمین راه بروید روزی خود را بگیرید.

مسئولیت صاحبان قدرت و تمکّن در برابر ایجاد اشتغال برای جوانان

تولید کنید، کار کنید، اشتغال ایجاد کنید، به این فکر نباشید که رایگان مصرف کنید و به این فکر نباشید بگویید به من چه؛ هم به من چه، هم به تو چه، هم به او چه، همه ما واقعاً «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^{۱۲} باشیم. چقدر این بیان لطیف و شیرین است، فرمود شما در برابر چشم و گوش خود مسئول هستید یا نیستید؟ به ما فرمود! فرمود شما دل، چشم و گوشی دارید، در برابر چشم و دل و گوش مسئول هستید یا نه؟ در سوره مبارکه «اسراء» فرمود: ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^{۱۳}، بعد وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود همان طور که از چشم‌تان سؤال می‌شود، از گوش‌تان سؤال می‌شود از دلتان سؤال می‌شود از این مردم و جوان‌های بیکار هم سؤال می‌شود «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»، این حرف بوسیدنی نیست؟! به ما بگویند چشمتان را چرا مواظب نبودید، به ما می‌گویند چرا مواظب نبودی، این جوان بیکار شود. این حرف همان کسی است که قرآن را آورده! آن‌که قرآن را آورده فرمود چشمتان را مواظب باشید، گوش‌تان را مواظب باشید، دلتان را مواظب باشید، جوان‌ها را هم مواظب باشید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» بنابراین ﴿سَوَاءٌ لِّلسَّائِلِينَ﴾ معنای باز و وسیعی دارد. اوایل نزول در مکه این فرمایش را فرمود مگر این

۱۱. سوره ملک، آیه ۱۵.

۱۲. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۱۹.

۱۳. سوره اسراء، آیه ۳۶.

سوره مبارکه «بلد» در مکه نازل نشد،؟! مگر سوره «فجر» در مکه نازل نشد،؟! غالب این سور مکی چنین است که به داد فقرا برسید،! به یاد مردم باشید،! به مردم کمک کنید،! تولید کنید،! اینها همه در مکه نازل شد. این حرف، حرف جهانی است؛ منتها ابلاغ آن و تعلیم عمومی آن تدریجی است، وگرنه اصل مطلب، مطلب عمومی و جهانی است.

چگونگی «احسن الحدیث» بودن قرآن با توجه به آیات محکم و متشابه

در جریان متشابه و محکم در سوره مبارکه «آل عمران» آنجا مفصل بحث شد، در اوایل سوره «آل عمران» دارد که آیات قرآن دو قسم است: يك قسمت محکم است و يك قسمت متشابه؛ بعد محکّمات امّ الکتاب اند و متشابهات در سایه و در دامن امّ الکتاب که مادرند پروراند می شوند و اگر متشابهات در سایه امّ الکتاب حل شد، یکدست جهان و کتاب الهی می شود متشابه؛ یعنی شبیه هم، نه شبه هم. در سوره مبارکه «زمر» آیه ۲۳ این بحث مبسوطاً مطرح شد، فرمود: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ سر تا پای قرآن یکدست است، چرا؟ برای اینکه آن متشابهات به محکّمات برگشت وقتی محکّمات، امّ الکتاب بود، تفسیر قرآن به قرآن شد، متشابهات به دامن محکم برگشت، این کودکان به دامن مادرشان رفتند، سرتاسر قرآن یکدست می شود: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا﴾ چرا متشابه است؟ چون مثانی اند. مستحضرید تشبیه را که می گویند تشبیه، هر دو چیز را نمی شود گفت تشبیه، حَجَرِ موضوع به جَنبِ انسان را که نمی گویند تشبیه؛ دوتا سنگ تشبیه است، دوتا انسان تشبیه است، مگر اینکه انسان و سنگ را از جهت جسم، تشبیه بدانیم، وگرنه تشبیه یعنی اِثْنَا، یعنی انعطاف، این دو چیز باید گرایش به هم داشته باشند؛ مُنْتَنی، منعطف، هم گرا باشند تا بشود تشبیه، وگرنه حَجَرِ موضوع به جَنبِ انسان که تشبیه نیست. فرمود تمام آیات قرآن مُنْتَنی اند، مُنْعَطَف اند؛ منتها کسی باید آشنا باشد، مثل خود اهل بیت (علیهم السلام) که این سلطه را دارند، چون خودشان قرآن ناطق اند، اِثْنَا و انعطاف و همگرایی آیات را درک کنند، وگرنه يك سلسله محکّمات اند

يك سلسله متشابهات، اين متشابهات فرزندان آن محكمات‌اند، آن محكمات مادر اين متشابهات‌اند، اين فرزندان در دامن مادرشان رشد مي‌كنند سرتاسر آيه مي‌شود متشابه، چون اِثنا دارند هيچ ابهامي در آن نيست، هيچ اشكالي در آن نيست، هيچ اغلاقي در آن نيست، روان است، سهل است و مانند آن، اين جريان متشابه و محكمات.

آفرينش زمين مقدمه خلقت آسمان

بعد فرمود جريان زمين كه به اين صورت تمام شد، ما به آسمان پرداختيم آسمان را به آن «سماوات» برگردانديم در سوره مباركه «نازعات» فرمود: ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾ آيه ۲۷ به بعد سوره مباركه «نازعات» اين است ﴿أَنتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا﴾ سَمَك يعنى ارتفاع در برابر عمق، مي‌گويند جسم، طول و عرض و سَمَك دارد اگر ارتفاع را ملاحظه كنيم، طول و عرض و عمق دارد اگر پايين را ملاحظه كنيم ﴿رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا * وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا * وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا * أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَ مَرْعَاهَا * وَ الْجِبَالَ أَرْسَاهَا﴾ اين را سيدناالاستاد اصرار دارند كه اين به خلقت برمي‌گردد،^۱ قهراً آن كلمه ﴿ثُمَّ﴾ كه در سوره مباركه «فُصِّلَتْ» و مانند آن آمده اين ﴿ثُمَّ﴾ تأخير در بيان است، نه تأخير در زمان وقوع، به هر تقدير مقدمات خلقت فراهم شد، بعد آسمان تنظيم شده است و راه‌هاي شيري فراهم شده است، بعد زمين سامان پذيرفت كه «دحوالأرض» شروع شده است.

حالا ادامه بحث‌ها ان شاءالله بعد از تعطيلات فروردين.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. الميزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۱۹۱.